

نقش موضوع و مخاطب در شعر خاقانی

دکتر فریدون طهماسبی^۱

چکیده:

قرن ششم هجری در شعر فارسی دوره شکل‌گیری مکتب آذربایجانی است. شاعران مکتب آذربایجانی بخصوص خاقانی و نظامی از سرآمدان سده مذکور هستند. نظامی در مثنوی و خاقانی در قصیده صاحب سبک‌های هستند که شاعران فراوانی به تقلید از آنها به سرودن شعر پرداخته‌اند. خاقانی از شاعران قصیده سرای برجسته‌ی تاریخ ادب فارسی که قدرت اندیشه و مهارت او در آوردن معانی و مضامینی بکر وی را سرآمد کرده است در زمینه‌های گوناگون سخن سرایی کرده است. شیوه سخن سرایی او در تمام دیوان و در قالب‌های متعدد، یکسان نیست. او متناسب با موضوع و مخاطب و همچنین نوع ادبی شعرش شیوه بیانی‌اش را تغییر می‌دهد. مقاله مذکور در صدد است شیوه سرایش شاعر را بر پایه موضوع و مخاطبش را بررسی نماید.

واژگان کلیدی: مکتب آذربایجانی، خاقانی، مخاطب، موضوع

مقدمه

بی‌توجهی سلجوقیان به شعر در ابتدا باعث از رونق افتادن قصیده و رواج غزل شد و زبان دری از حوزه هنری آن سرزمین صبح و خورشید بمانند خورشید طلایی آرام آرام رخت سفر بر بست و به نواحی مرکزی و غربی سفر نمود تا به عاشقان ادب فارسی نور و روشنی هدیه دهد.

از مناطقی که شعر دری در آن رونق گرفت «آذربایجان» سرزمین دلیر مردان ایرانی بود که در این دوره چهره‌هایی را به ادب فارسی معرفی کرد که هر کدام به تنهایی می‌تواند آبروی ادبیات یک ملت باشد. این گروه توانستند در شعر فارسی قرن ششم مکتبی را بنیان‌گذارند که رنگ و صبغه آذربایجانی آن در همه احوال به خوبی پیداست و تفاوت بیان و زبان، آنها را بین دیگر شاعران برجسته ادب فارسی بخوبی نمایان ساخته است.

مکتب آذربایجانی دو چهره بسیار شاخص را به دستداران ادبی معرفی نمود که الحق هر دو با شیوه و سبکی که بوجود آوردند خود را برای همیشه بر تارک شعر فارسی خوش‌نشین کردند. خاقانی شروانی و نظامی گنجوی این دو ستاره تابناک به مکتبی وابسته‌اند که آذربایجانی موسوم است.

ریاست این مکتب را «ابوالعلاء گنجوی» که بعدها پدر زن خاقانی شد به عهده داشت شاعران معروف دیگری از دیار آذربایجان یعنی مجیرالدین بیلقانی و فلکی شروانی هم به این شیوه شعر می‌سرودند و به این دیار تعلق داشتند. از نظر تحول در فکر و مختصات ادبی شعر سبک آذربایجانی در او روند تکامل شعری قرن ششم قرار دارد. در شعر سبک آذربایجانی از نظر فکری فاضل‌نمایی و اشاره به علوم مختل، تلمیحات گوناگون از جمله جبر و نجوم و جانورشناسی عامیانه مطرح است به نحوی که شعر این مکتب غالباً محتاج به شرح و تفسیر است. دیگر از ممیزات فکری شعر این مکتب ایران دوستی و توجه به معارف ایران باستان است چنان که خاقانی در قصیده ایوان مدائن ارجمندی و عظمت گذشته ایران را یاد کرده است و نظامی متهم به طرفداری از آئین‌گیران و مجوسان بوده است.

به لحاظ ادبی شعر این مکتب از بدیع لفظی مخصوصاً انواع جناس و از بدیع معنوی مخصوصاً انواع ایهام سود می‌برد و به تشبیه و استعاره نیز توجه وافر دارد چنان که به این لحاظ مثلاً شعر خاقانی یادآور شعر حافظ است. دیگر از مشخصات آن التزام ردیف‌های مشکل و دراز است. نمونه‌ی کامل اشعار این مکتب را در قصیده در دیوان خاقانی و در مثنوی در آثار نظامی می‌توان جست. (شمیسا، ۱۳۸۶، ص ۸۸) خاقانی شروانی کسی که پادشاهی بهتر از او برای قلم و سخن یافت نمی‌شود و در جهان ملک سخن راندن او را مسلم است. در شعر دری و تازی استاد است و نظم و نثر را بخوبی به رشته‌ی تحریر می‌آورد در سال ۵۲۰ هجری قمری شروان که به گفته‌ی خود او ابتدای آن

«شر» است دیده به جهان گشود. دیوان خاقانی شروانی با بیش از هفده هزار بیت شامل صد و شش قصیده بزرگ، صد و ده قصیده کوچک، قریب دویست و نود قطعه، سیصد و سی غزل، حدود سیصد رباعی و قریب چهارصد و پنجاه بیت عربی است. این شاعر توانا منظومه‌ای که سفرنامه حج او می‌باشد با سه هزار و دویست بیت به دستداران شعر فارسی هدیه کرده است. به این شاعر کتابی دیگر به نام «ختم الغرائب» هم نسبت داده‌اند. خاقانی علاوه بر نظم در نثر هم توانایی خود را نشان داده است و این توانایی او در مجموعه نامه‌های او که به نام «منشآت خاقانی» به چاپ رسیده است دیده می‌شود.

او از مادری که طباحی نسطوری بوده و پدری نجار در شهر کوچک شروان که به گفته دکتر زرین کوب برتری مردم غالباً به میزان و نژاد و خواسته سنجیده می‌شد، به دنیا آمد. برای او که می‌خواست در بین بزرگان شروان نام و آوازه‌ای دست و پا کند و حرمت و نفوذی گوید چنین موقعیت افتخارآمیز نبود.

دلتنگی‌ها و خواری‌ها و سختی‌ها در خاطر این درودگر زاده بینوا و جاه طلب جمع می‌شد، عقده می‌شد و وجود او را می‌خورد و می‌آزرد. (زرین کوب، ۱۳۷۲، ص ۱۸۸)

دکتر زرین کوب بیان پرتکلف و غیرعادی خاقانی را که پر از خودنمایی و فضل‌فروشی است ناشی از «عقده حقارت» او می‌داند شیوه‌ای که بر پدید آمدن معنی‌های آشنا و آفریدن تعبیرات تازه مبتنی است. دقت در توصیف که موجد تشبیه‌های غریب و تعبیرهای بی‌سابقه است و غور در مناسبات لفظی و معنوی که سبب ابداع معانی نور و صنایع بدیعی می‌شود. (همان، ص ۱۹۳)

دکتر ذبیح الله صفا هم به این مسأله اشاره کرده است: «خاقانی که از جمله بزرگترین شاعران قصیده‌گوی و از ارکان شعر فارسی است، قدرت اندیشه و مهارت او در ترکیب الفاظ و خلق معانی و ابتکار مضامین جدید و پیش گرفتن راه‌های خاص در توصیف و تشبیه مشهود است و هیچ قصیده و قطعه و شعر او نیست که از این جهات تازگی نداشته باشد. مهارت خاقانی در وصف از غالب شاعران قصیده‌سرا بیشتر است. (صفا، ۱۳۶۶، ص ۷۸۲) دستداران خاقانی دیوان او را باغ پری می‌دانند که در هر گوشه‌ای از آن نهالی پرثمر و گلی خوش‌رنگ و گیاهی عطر آگین رویداده باشد، که در غالب موضوعات روزگار خود طبع آزمایی کرده است و مهارت و استادی خود را در انواع سخن به ثبوت رسانده است. (معدن کن، ۱۳۷۲، ص ۱۳)

زمین‌های سخن خاقانی گونه‌گون و گسترده است و از مغانه‌سرایی و باده پرستی تا زمینه‌های چون ستایش پیامبر و کعبه و ستیز با فلسفه و پارسائی و پرهیز را در بر می‌گیرد.

زبان‌آور چرب‌دست و شیرین‌کار شیرانی به گستردگی، از ترفندها و آرایه‌های شاعرانه در پروردن پندارها و آفریدن جهان هنری خویش بهره می‌جوید. (کزازی، ۱۳۷۶، ص ۲)

خاقانی خواننده‌اش را قریب نمی‌دهد او سعی دارد خودش باشد، لذا خواننده خود را جاهل تصور نمی‌کند و بر آن نیست تا شعرش را خودش با ابیات ساده‌تری که در کنار ابیات مشکل می‌آورد تفسیر کند، بلکه خواننده را فاضل می‌انگارد و او را به تلاش ذهنی وا می‌دارد.

عده‌ای او را «شاعر خواص» می‌دانند و می‌گویند: خاقانی را در بین شعرا باید «شار خواص» نامید و از همین روی هر اندیشه‌ای را مجال پرواز به اوج شامخ شعرش نیست و برای پیدا کردن لانه سیمرغ خیالش رنج‌ها باید برد و نکته‌ها باید آموخت. (اردلان، ۱۳۶۷، ص ۵)

او شاعری واقعی با شخصیت هنری ممتاز و یکی از پرتنوع‌ترین سرایندهگان است اشعار او در ظاهر در کمال بغرنجی و پیچیده شده است. او نه تنها شاعر بلکه دانشمند است. دانشمندی که فهمش از خواننده همپایگی علمی می‌طلبد. (عیل‌زاد، ۱۳۶۸، ص ۱۰۱)

کلام خاقانی در سراسر دیوانش سنگین و مطمئن نیست بلکه در بسیاری از جاها متناسب با موضوع و مخاطبش شیوه بیانی خود را تغییر می‌دهد. بخصوص در جاهایی که شعرش رنگ غنایی به خود می‌گیرد و این نشانه از بلیغ بودن این شاعر تواناست هرچند در کتب معانی طلاغت را بعد از فصاحت می‌دانند.

شاید عده‌ای را عقیده بر این باشد تا شاعری فصیح نباشد بلیغ نمی‌تواند باشد، در جواب باید متذکر شد خاقانی شعرش را مطابق حال مخاطبش می‌گوید و مخاطب او همپایه علمی او بحساب می‌آید و از این لحاظ ارتباط او با مخاطب دچار مشکل نخواهد شد و کلام او با عیوب فصاحت کمتر مواجه می‌شود و چون مخاطبش را می‌شناسند و متناسب با دانش او داد سخن می‌دهد.

زیرا کلام را وقتی بلیغ می‌گویند که علاوه بر جهات فصاحت مطابق با مقتضای حال باشد. زیرا هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد.

و براساس (نظریه ارتباط یاکوبسن) برای هر کنش ارتباطی به ویژه، ارتباط زبانی باید شش عامل را بر شمرد: فرستنده - گیرنده - زمینه - رمز - تماس و پیام (احمدی، ۱۳۷۸، ص ۸۸)

دکتر تقی‌پور نامداران عوامل مؤثر تغییر و تحول انواع شعر و حاکم بر ارتباط کلامی را در عشر به طور کلی چنین تقسیم می‌کند:

۱. اوضاع سیاسی و اجتماعی ۲. شخصیت شاعر ۳. مخاطبان شعر ۴. سنت و میراث ادبی (پورنامداریان، ۱۳۸۰، ص ۳۱)
بنابراین یکی از عوامل بسیار مهم در بروز یک شعر که بی‌گمان تأثیرش از خود شخصیت شاعر کم نمی‌باشد مخاطب است. هیچ شاعر و نویسنده‌ای پیدا نمی‌شود که مخاطبی نداشته باشد، حتی انتزاعی‌ترین نوشته‌ها هم مخاطبی فرضی دارند.

دکتر پورنامداریان می‌گوید: «مخاطب که به هر حال چه حاضر و چه غایب روی سخن با اوست، تأثیر قاطع بر عناصر سخن دارد و اوست که زمینه معنایی سخن و شیوه بیان آن را به اقتضای ظرفیت‌های علمی و هنری شاعر تعیین می‌کند، عدم تعقیدهای دستوری، واژگانی، معنایی و بلاغی و حتی روانی و نرمش موسیقایی در شعر تعلیمی و تغزلی و حماسی ناشی از فرض مخاطبان عام است، و وجود انواع تعقید در عقاید مدح‌آمیز به سبب فرض مخاطبان اهل فضل درباری است.» (همان، ص ۳۴)

دیوان خاقانی چه از لحاظ قالب‌های شعری و چه از لحاظ موضوعاتی که در این قالب‌ها به آن پرداخته می‌شود یکی از متنوع‌ترین دیوان‌های شعر در ادب فارسی است.

قصیده، غزل، قطعه، دوبیتی و... مدح، رثا، تغزل، عرفان، زهد و مفاخره و همه و همه در این باغ رنگارنگ و پرثمر خاقانی برای مخاطب خاص آن عطر ویژه خود را دارد.

او شاعری بلیغ است که تناسب موضوع و مخاطبش عنا سخن را می‌گرداند. هنگامی که در تهنیت فتح روش و مدح جلال‌الدین شروانشاه شعر می‌سراید چنین کلامش آغاز می‌کنند که با موضوع قصیده تناسب تام دارد:

صبح است کمانکش اختران را / آتش زده آب پیکر آن را
هنگام صبوح موبک صبح / هنگامه دریده اختران را
(خاقانی، ۱۳۷۸، ص ۳۱)

هنگامی که در زندان شروانشاه به سر می‌برد و اندرده نیکوس مسیحی را شفیع قرار می‌دهد مخاطب‌شناسی و بلاغت او به اوج می‌رسد. این قصیده که یکی از بی‌نظیرترین قصاید زبان فارسی است و به قصیده «ترسائیه» مشهور است نشان از تسلط و آگاهی خاقانی نسبت به اصطلاحات و مسائل خاص مسیحیان دارد. قصیده‌ای که تقریباً در تمام ابیات آن شاعر در نظر داشته تلمیحی با اشاراتی به بعضی از عقاید و آداب نصاری بنماید.
قصیده با این بیت آغاز می‌شود:

فلک کژ روترست از خط ترسا / مرا دارد مسلسل راهب آسا
(همان، ص ۲۳)
لباس راهبان پوشیده روزم / چوراهب زان بر آرم هر شب آوا
(همان، ص ۲۴)

کنم تفسیر سیرانی ز انجیل
بنخوانم از خط عبری معما
(همان، ص ۲۵)

خاقانی در معارضه شیخ الشیوخ بغداد با توجه بحث موضوع و مخاطب می‌گوید:

جام می‌تا خط بغداد ده ای یار مرا
باز هم در خط بغداد فکن بار مرا
(همان، ص ۳۹)

یا هنگامی که در مرثیه و تحسر بر مرگ عموی خود از ته دل در چنته دارد به نظم می‌کشد، مخاطب‌شناسی و موضوع‌شناسی او فراموش نمی‌شود. پرداختن به مسائلی از قبیل بیماری، پیری، ناله، لرزش، حادثه، تب، نشانگر تناسب موضوع و لغات و اصطلاحات بکار رفته در این قصیده است.

راه نفسم بسته شد از آه جگر تاب
کو هم‌نفسی تا نفسی رانم از این باب
(همان، ص ۵۶)

هنگامی که در «تولد مولود فرزند اخستان شاه» شعر می‌سراید با این بیت آغاز می‌کند.

صبح چو کام قنینه خنده برآورد
کام قنینه چو صبح لعل تر آورد
(همان، ص ۱۴۷)

که استفاده از لغات و ترکیبات، خنده، نشاط، بشارت، طرب، صراحی، خرمی، نثار، معلق زنان، نوبهار، مه نو و... نشانگر بلاغت این شاعر برجسته است.

جان فریبرز از این شرف طرب افزود
ذات منوچهر از این خبر بطر آورد
(همان، ص ۱۴۸)

بحر سعادت چو داد عنبر سارا
ه عنبر آن بحر شادایی به سر آورد
(همان، ص ۱۴۹)

یکی از موضوعاتی که خاقانی به آن علاقه‌مند است توصیف کعبه و پرداختن به موضوع صبح و خانه‌ی خداست که از همان ابتدا هماهنگی قصاید با موضوع بررسی شده به خوبی مشهود است.

شب روان در صبح صادق کعبه جان دیده‌اند
صبح را چون مُخْرِمان کعبه عربان دیده‌اند
(همان، ص ۸۸)

شب روان چون رخ صبح آینه سیما بینند
کعبه را چهره در آن آینه پیدا بینند
(همان، ص ۹۵)

یکی از دردناک‌ترین حادثه‌ها در زندگی این شاعر نامدار مرگ جوان ناکامش «رشیدالدین» بوده که شاعر را بسیار متأثر و دردمند کرده است. و قصیده‌ای به نام «ترنم المصاب» با مطلع:

صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید
ژاله صجدم از نرگس تر بگشایید
(همان، ص ۱۵۸)

در رثای او سروده است که متناسب موضوع از الفاظ و ترکیباتی چنین استفاده می‌کند. اشک، چاه سقر، خاک لب تشنه، خوناب، سیل خون، زمهریر، تف آه، دل کبود، نیلی، صدمه، آتل اشک، خروش، دریای اشک، زیور گشودن، خبر مرگ، ندبه، شیون و... . مهارت شاعر در سرودن این قصیده، که در اوج مهارت سروده شده است هر مخاطبی را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

خاقانی وقتی قصیده مدحی می‌گوید چون مخاطبان فاضلی دارد قصیده‌اش سرشار از اطلاعات و دانش‌های گوناگون است که به بیان فاخر و مطمئن این شاعر بزرگ آمیخته شده است. بسیاری از این قصاید تا چهار بار تجدد

مطلع می‌شوند. که در بعضی از آن‌ها با التزام به عنوان نمونه قصیده «رخسار صبح» که با ردیف «برافکنند» به نظم آورده شده است، یکی از پیچیده‌ترین قصاید اوست که سرشار از اصلاحات و ترکیبات خاص و استعاره‌های بعید می‌باشد. با قصیده‌ای با مطلع:

جهت زرین نمود طره صبح از نقاب / عطسه شب گشت صبح خنده صبح آفتاب

که در مدح خاقان اکبر منوچهر شروانشاه سروده شده است در ۶۹ بیت است و شاعر با التزام صبح در هر بیت، چهار بار تجدید مطلع کرده است.

خاقانی در دیوان خود به مدح دو تن از زنان دربار شروانشاهیان پرداخته است یکی از این دو تن «صفوه‌الدین» بانوی جلال‌الدین اخستان، و دیگری «عصمه‌الدین» دختر فریدون و خواهر منوچهر است. هفت قصیده کوچک و بزرگ در مدح صفوه‌الدین دارد و چهار قصیده هم در مدح عصمه‌الدین خواهر منوچهر به نظم کشیده است. در این قصاید که ممدوح آن‌ها زن است خاقانی برخلاف قصاید مدحی دیگر که ممدوح آن مرد است و متناسب با شخصیت ممدوح قصیده‌اش را سروده است. زبانی روان و ساده دارد و در آن‌ها از لغات و اصطلاحات مشکل، زبان سنگین و پیچیده خبری نیست و از علوم دانش‌هایی که منجر به ابهام در شعر می‌شود کمتر استفاده کرده است. او حتی از تصاویر شاعرانه‌ای که فهم آن نیاز به تفکر و تأمل دارد استفاده ننموده است و متناسب حال مخاطب که زن است، روانی و سادگی را پیش گرفته است.

شاعر در قصیده‌ای در مدح عصمه‌الدین چنین داد سخن می‌دهد:

چشم دزدیم ز نور حضرش	تا نه پنداری که عمداً دیده‌ام
موسیم، انی انال الله یافتم	نور پاک و طور سینا دیده‌ام
هر که در من دید چشمش خیره ماند	ز آنکه من نور تجلی دیده‌ام
نور عرش حق تعالی را به چشم	هم به فضل حق تعالی دیده‌ام

(همان، ص ۲۷۳)

در جایی دیگر از دیوان با زبانی ساده و روان در قصیده‌ای با ردیف «کعبه» که در جاهایی از آن به ترک ادب شرعی می‌انجامد چنین خواهر شاه را مدح می‌کند:

ای تشنه ابر رحمت تو	چون من لب ناودان کعبه
ای کعبه ملک عصمه‌الدین	من بنده رایگان کعبه
ای بانوی شرف و کعبه جود	من بلبل مدح خوان کعبه
گر کعبه شدی چون من زبان ور	و صفت بودی بیان کعبه
موقوف اشارت تو ماندم	چون حاجی میهمان کعبه

(همان، ص ۴۰۴)

در مدح بانوی شاه صفوه‌الدین هم با زبانی ساده مطابق حال مخاطب سخن سرایی می‌کند:

نو عروسیت صورت نوروز	که بر آفاق زیور افشاندست
گنج نوروز هر چه گوهر داشت	پیش بانوی کشور افشاندست
صفه‌الدین که شهبوار فلک	در سم اسبش افسر افشاندست
جفت خاقان اکبر آنکه فلک	بر سرش سعد اصغر افشاندست

(همان، ص ۸۴)

خاقانی دو قصایدی که در مدح زنان می‌پردازد آنان را با صفات خاص زنان می‌ستاید که از جمع آن‌ها صفات «در پرده بودن»، «بخشنده بودن» و همچنین تشبیه آن‌ها به زنان معروف و پاکدامن و دیندار می‌باشد:

نمونه مدح عصمه الدین:

کاستانش بر جنان خواهم گزید سیرتش بر انس و جان خود هم گزید (همان، ص ۱۷۰)	عصمه الدین شاه مریم آستین آسیه توفیق و ساره سیرست
چون ترا قیدافه همتا دیده‌ام (همان، ص ۲۷۴)	آسمان سترا ستاره همتا
چون در عجم کرامت تو داستان شده (همان، ص ۴۰۲)	تاریخ شته رفتن مهد تو در عرب

در مدح صفوه الدین:

کس چون تو زییده سان ندیدست (همان، ص ۷۰)	ای ساره صفات آسیه زهد
از مریم پاک جان ندیدست (همان، ص ۷۰)	روح القدس آن صفا کزو دید
مال و جان بر در پیغمبر افسانه ست (همان، ص ۸۲)	آن خدیجه است کز ارادت حق
ذرات آفتاب فلک را شمار کرد (همان، ص ۱۵۰)	انعامش از شمار گذشته است چون توان
وین آفتاب کابر کرم سایبان اوست (همان، ص ۷۲)	این بر بین که معتکف اوست آفتاب

غفار کندلی درباره‌ی روان بودن این قصاید که در مدح زنان دربار سروده شده است چنین می‌گوید: «خاقانی آثاری را که به صفوه الدین هدیه کرده با زبانی ساده و روشن سروده است و این نشان می‌دهد که او در جای خود می‌توانسته شعر به غایت بدیع را با زبان ساده بگوید.

این موضوع امکانات تازه‌ای در بررسی شیوه‌ی سخن خاقانی به دست می‌دهد. این سادگی را در غزلیات خاقانی

نیز می‌توان دید.» (کندلی، ۱۳۷۴، ص ۴۵۲)

هنگامه درییده اختران را کز جهان با جان من آهنگ داشت چون بدیدم آتش اندر چنگ داشت در سرآمد زانکه میدان تنگ داشت چون بدام افتادم از من ننگ داشت از وفا تا عهد صد فرسنگ داشت کار غنون عشق تیز آهنگ داشت (خاقانی، ص ۵۵۶)	هنگام صبوح موکب صبح من چه دانستم که عشق این رنگ داشت دسته گل بود کز دورم نمود صبر بیرون تاخت در میدان دل وانکه نام عشق او بر من نشست از جفا تا او چهار انگشت بود نالۀ خاقانی از گردون گذشت
--	--

نزدیک شدن زبان مدح به زبان غزل بدون شک به خاطر شرایط خاصی است که نباید از آن غافل شد تا رمز ساه گویی این شاعر برجسته که به سنگین بودن زبان و مشکل بودن شعرش مشهور است تا حدودی مشخص گردد. یکی از دلایل ساده بودن این اشعار «زن بودن ممدوح» است که در این دوران از امکانات تحصیلی کمتری نسبت به

مردان برخوردار است و یکی علاقه قلبی شاعر به بعضی از این شخصیت‌هاست که شعر او را به مرز شعر غنایی که ساده و روان می‌باشد نزدیک می‌کند.

پرفسور برتلس معتقد است که خاقانی چون دلباخته عصمت‌الدین شده است چنین در مدح او عاشقانی سخن می‌گوید و علت زندانی شدنش را همین مسأله می‌داند.

هر چند این نظر او را رد می‌کنند (غفار کندلی ص ۴۷۰) اما از لابلای قصیده‌ای که با تشبیت عشق از خاقانی در مدح عصمت‌الدین موجود است، می‌توان متوجه شد که چنین علاقه‌ای وجود داشته است (اما هوسناک نیست) هر چند خواهر شاه چندین سال از خاقانی هم بزرگتر باشد. خاقانی در این قصیده که با مطلع:

از همه عالم کران خواهم گزید عشق دلجویی بجان خواهم گزید
(خاقانی، ص ۱۶۹)

علاقه خود را به مخاطبش ابراز می‌دارد.

با خیال یار ناپیدا هنوز خلوتا کاندنر نهان خواهم گزید
بارگاهش کعبه ملکست و من قبله گاه از آستان خواهم گزید
(همان، ص ۱۷۰)

خاقانی متذکر می‌شود که به خاطر دریافت صله‌ای او را مدح نمی‌کند.

گر بزرگویت مدح، آنم که بت بر خدای غی‌دان خواهم گزید
(همان، ص ۱۷۱)

این احترام متقابل که او بسیاری از جاها به علاقه منجر می‌شود از زبان مطمئن و سنگین خاقانی زبان ساده و روان و همه فهم می‌سازد این شاعر که طنطنه شعرش زبانزد عام و خاص بوده است.

صفت کفر به شعرش از تو در افزود چنان بقابق از فاضلی و طنطنه از خاقانی
(مؤتمن، ۱۳۶۴، ص ۴۴)

این ساده شدن سخن و زبان شاعر که دز غزلیات او هم موج می‌زند و لطافت و زیبایی زبان مولانا و سعدی و حافظ را به یاد خواننده می‌آورد نشانگر بلیغ بودن شاعر توانای شروان است که متناسب با موضوع و مخاطب کلام خود را تنظیم می‌کند.

با امید آنکه این نوشته مورد توجه شما قرار گرفته باشد کلامم را با غزلی از این شاعر توانا به پایان می‌برم.

بردییده ره خیال بستی در سینه بجای جان نشستی
وز غیرت آنکه دم برآرم در کام دلم نفس شکستی
تا خون نگشا دم از رگ جان تبها نیاز من بیستی
از چاه غم بر آوریدی در نیمه ره رسن گستی
شو پای طرب فراخ می‌نه ما و غم عشق و تنگدستی
(خاقانی، ص ۶۷۱)

نتیجه‌گیری:

بررسی چنین مسأله نشان می‌دهد که خاقانی مخاطب خود را به خوبی می‌شناسد و متناسب با پایگاه اجتماعی، شخصیت و حتی جنس او موضوع کلام خود را انتخاب می‌نماید و به مقتضای حال مخاطب سخن می‌گوید. تا سخنش در مخاطب تأثیر لازم را به جا بگذارد. از نمونه‌های بررسی شده در متن مقاله چنین بر می‌آید که او هنگامی که موضوعات شادی را بررسی می‌نماید از وزن‌های خاص و ریتمیک و روان استفاده می‌کند و واژه‌ها و ترکیباتی با بار معنایی مسرت‌بخش به کار می‌برد و در مقابل هنگامی که از غم و اندوه سخن به میان می‌آورد وزن و واژه و اصطلاحاتش را متناسب با آن می‌چیند. از بررسی اشعار مدحی شاعر مشخص می‌شود که جنس مخاطب در کلام مولانا تأثیر می‌گذارد. اگر مخاطب و مدح او مرد باشد کلامش سنگین و دشواری خاصی پیدا می‌کند اما هنگامی که ممدوحش زن است اشعارش ساده‌تر، و به عبارتی دیگر شکل غنایی به خود می‌گیرد و روان‌تر است.

پی‌نوشت

- ۱- نیستم اقلیم سخن را بهتر از من پادشا
- ۲- طوطی ار پیش سلیمان نطق در بندد رواست بلکه گوید فاضلان رابط شمردم در سخن گوید استادست اندر طرز تازی و دری
- ۳- عیب شروان مکن که خاقانی
- ۴- زبان شناس و ادیب روس (۱۹۸۲-۱۸۹۶ م) که بابک احمدی در پایان فصل سوم از کتاب ساختار و تأویل متن به معرفی نظریه‌های زبانی و ابدی او پرداخته است.

در جهان ملک سخن راندن مسلم شد مرا
کز سیاست بر سر مرغان رقیبش یافتم
چون بخاقانی رسیدم عندلیبش یافتم
نظم و نشرش دیدم و مدح و نسیبش یافتم
(خاقانی، ص ۹۰۷)
هست از آن شهر کابتداهش شراست
(همان، ص ۶۸)

فهرست منابع:

- ۱- احمدی بابک (۱۳۷۸) *ساختار و تأویل متن*، چاپ چهارم، تهران، نشر مرکز
- ۲- اردلان جوان سید علی (۱۳۶۷) *تجلی شاعرانه اساطیر و روایات تاریخی و مذهبی در اشعار خاقانی*، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- ۳- پورنامداریان تقی (۱۳۸۰) *در سایه آفتاب*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن
- ۴- خاقانی شروانی (۱۳۵۷) *تحفه العراقین*، جواشی و تعلیقات دکتر یحیی قریب، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر
- ۵- _____ (۱۳۷۸) *دیوان خاقانی شروانی*، بکوشش ضیاءالدین سجادی، چاپ ششم، تهران، انتشارات زوار
- ۶- زرین کوب عبدالحسین (۱۳۷۲) *با کاروان حله*، جلد هفتم، تهران، انتشارات علمی
- ۷- شمیسا سیروس (۱۳۷۶) *سبک‌شناسی نظم (۱)*، چاپ ششم، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۸- صفا ذبیح‌الله (۱۳۶۶) *تاریخ ادبیات ایران*، ح ۲، چاپ هفتم، تهران، انتشارات فردوس
- ۹- علیزاده جمشید (۱۳۶۸) *ساغری در میان سنگستان*، تهران، نشر مرکز
- ۱۰- کزازی میرجلال‌الدین (۱۳۶۸) *رخسار صبح*، تهران، نشر مرکز
- ۱۱- _____ (۱۳۷۶) *سراجة آوا و رنگ*، تهران، انتشارات سمت
- ۱۲- کندلی هیریسچی غفار (۱۳۷۴) *خاقانی شروانی، حیات، زمان و محیط او*، مترجم، میرهداست حصاری، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی
- ۱۳- م سلطان، (۱۳۵۴) *افضل‌الدین خاقانی شیروانی*، برگردان ح. صدیق، چاپ اول، تهران، انتشارات آذر کتاب
- ۱۴- معدن‌کن معصومه (۱۳۷۲) *بزم دیرینه عروس*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی (سمت)
- ۱۵- _____ (۱۳۷۵) *نگاهی به دنیای خاقانی*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی (سمت)
- ۱۶- مؤتمن زین‌العابدین (۱۳۶۴) *شعر و ادب فارسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات زرین